

## پاسخ نقد

واحد اصطلاح نامه علوم قرآن\*

مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی

اصطلاح نامه فقط «اصطلاح (term)» به معنای منقول ایشان مورد نظر نیست بلکه «کلید واژه (keyword)» نیز از اجزاء مهم تشکیل دهنده مدخل های اصطلاح نامه است<sup>۱</sup> (ص ۵۴ مقدمه اصطلاح نامه علوم قرآنی - فلسفه اسلامی -).

همین امر موجب خلط در عمده نقدهای وی شده است؛ مثلاً در بخش «ب» پس از پیشنهاد تعدادی از اصطلاحات علوم قرآنی و معارف قرآنی چنین تعبیر نموده است: «برخی از اصطلاحات یاد شده در نگاه نگارنده اصطلاح نبوده و یا از اصطلاحات رایج نیست و ...» در حالی که در اصطلاحات یاد شده خود آنچه را نام برده، طبق تعریف ایشان از «اصطلاح» مسلم اصطلاح هستند و به همین جهت نیز آنها را جزء موارد حذف شده از اصطلاح نامه نام می برد - هر چند برای ما روشن است که تعدادی از سیاهه ایشان - ارتباطی با حوزه علوم قرآنی ندارد و تعدادی هم اصطلاح نیست؛ هر چند برخی از آنها نیز اصطلاحات پیشنهادی خوبی است.

همچنین در بخش «د»: «استاندارد نبودن برخی از اصطلاحات»<sup>۲</sup> دلیلی بر استاندارد نبودن ذکر نشده و تعریف استاندارد بودن را هم نیاورده اند. در عین حال برخی از مواردی را که ادعا کرده که استاندارد نیست، مسلم جزء اصطلاحات مورد قبول در تعریف اصطلاح نامه ای است و برای ذخیره و بازیابی اطلاعات، کارآمد لازم است؛ مثلاً مدرکی که درباره نزول جبرئیل بر حضرت ختمی مرتبت (ص) به صورت انسان بحثی کرده باشد، چه اصطلاحی می تواند دقیقاً آن بار معنایی را

مقاله نقدی «سیری در اصطلاح نامه علوم قرآنی» به قلم آقای محمد علی رضایی کرمانی را خواندیم.<sup>۱</sup> نویسنده پس از مقدمه ای که به تعریف اصطلاح و اصطلاح نامه و معرفی اجمالی اصطلاح نامه علوم قرآنی و امتیازات آن پرداخته، عمده بحث خود را پیرامون کاستی های اصطلاح نامه علوم قرآنی در شش بخش قرار داده و در پایان با ذکر چند نکته مقاله را ختم کرده است.

از نویسنده مقاله تشکر می کنیم، زیرا:

۱. در بخش اول به اختصار به معرفی و بیان برخی از فواید کاربردی اصطلاح نامه علوم قرآنی اشاره کرده و امتیازاتی را هر چند گذرا برای آن بر شمرده است.

۲. با نقد و بررسی خود در مجموع موارد قابل ملاحظه را طرح کرده که به حق زحمت ایشان قابل تقدیر مفید فایده خواهد بود.

اصولاً نقد و بررسی، یکی از راه های رشد و تکامل حرکت های علمی است. به قول یکی از بزرگان «شبهات و اشکالات عمدتاً سازنده است. شبهه مانند ویروس و مرض است که اگر نبود علم پزشکی تا این مقدار رشد نمی کرد». هرگاه شبهه و نقد با پیشنهاد سازنده همراه باشد و ذهن نقاد، هنر ارائه راه حل مناسب را داشته باشد، اهمیت آن دو چندان خواهد شد.

بدیهی است که یکی از اصول حتمی نقد مؤثر، آشنایی ناقد با ابعاد مورد نقد است. از مجموع این مقاله چنین برمی آید که نویسنده، با اینکه در زمینه علوم قرآنی آگاهانه سخن گفته است، ولی در مورد فن اصطلاح نامه نگاری اطلاع قبلی نداشته و آگاهی وی بیش از حد همین اصطلاح نامه و برخی اصطلاح نامه ها و کتاب هایی که تعدادی از آنها نیز توسط گروه ما به ایشان ارائه شده، نبوده است. از همین روست که تلقی ایشان از اصطلاح اصطلاح نامه کامل نیست - هر چند هوشمندانه در مواردی عبارات و تعابیر خوبی را به کار گرفته است - مثلاً: در

\* پاسخ نقد (این مقاله) را جناب آقای محمد هادی یعقوب نژاد با همکاری آقایان سید احمد میر خلیلی و علی محمد حسین زاده تهیه کرده اند.

۱. آینه پژوهش، شماره پنجم، سال هشتم، ص ۳۷-۲۹.

۲. اصطلاح نامه علوم قرآن، فلسفه اسلامی - ص ۵۴ مقدمه.

۳. آینه پژوهش، شماره پنجم، سال هشتم، ص ۴۶ ستون دوم، پاراگراف دوم.

برساند؟ آیا جز اصطلاح «صورت انسانی جبرئیل» که در منابع متعددی به کار رفته است؟ پیداست نویسنده به کاربرد اصطلاح نامه در نمایه سازی توجه نکرده و بعید هم نیست که میان مدخل های دایره المعارف و اصطلاحات اصطلاح نامه خلطی تصور کرده باشد.

به هر حال ما در اینجا طبق ردیف مقاله ایشان، کاستی های مطرح شده را (در شش بند) مورد بررسی و پرس و جو قرار می دهیم و به اجمال، مطالبی را یادآور می شویم در پاسخ، موارد نظر ایشان با حروف مورب و درشت تر مشخص شده است.

### الف. کاستی های منابع و مآخذ اصطلاح نامه

۱. منابع اصطلاح نامه محدود بوده و یکسان برده های اصلی تقسیم نشده است.<sup>۴</sup>

استفاده از ۲۷۰ عنوان منبع که بیشتر آن دارای چندین مجلد است، برای ترسیم بنیان اصلی این حوزه کافی به نظر می رسد، خصوصاً که علوم قرآنی در گذشته در ضمن معارف قرآنی بیان می شده و به صورت علمی مستقل در کنار معارف قرآنی اخیراً توجه و نظر علما را به خود معطوف داشته است، در حالی که این منابع در برگیرنده اصلی ترین و مهم ترین منابع علوم قرآنی است؛ به گونه ای که تألیفات دیگر بیشتر برگرفته از این آثارند. کار ما در زمینه اصطلاح نامه علوم قرآنی اولین قدم است و می توان در ویرایش های بعدی با در خدمت گرفتن امکانات بیشتر، بر دامنه آن افزود؛ علاوه بر آنکه به دنبال تطور و تحول حوزه های علمی، پرونده اصطلاح نامه برای حذف اصطلاحات متروک یا ورود اصطلاحات ابداعی باز است و تکامل و ترقی در این حوزه همانند دیگر حوزه های علوم امری قهری است و این تکامل با ثبت تاریخ و زمان ویرایش نمایش داده می شود. بنابراین در مرحله نخست این روند تکاملی، منابع ارائه شده کافی است؛ هر چند ناقد محترم آن را کم انگاشته است.

۲. ایشان به کم بودن کتب تفسیر اشاره کرده اند<sup>۵</sup> و این در حالی است که تنها پاره ای از مقدمه های کتب تفسیری مربوط به حوزه علوم قرآنی است و رده تفسیر و مفسران به تحلیل کلی مربوط به تفاسیر می پردازد. بنابراین اهتمام اصلی مراجعه به منابع علوم قرآنی است و معارف قرآنی که تفاسیر را دربر می گیرد، از حوزه علوم قرآنی خارج است و این اشکال شاید نشانگر خلط این دو حوزه علمی بوده باشد.

۳. ناقد محترم اشکال نموده اند که می بایست در رده های مختلف علم از منابع یکسانی استفاده می شد.<sup>۶</sup> از ایشان چنین اشکالی تعجب انگیز است؛ اولاً: رده ها و مدخل های یک علم اهمیت

یکسانی ندارند. ثانیاً: به لحاظ جاذبه های برخی رده ها، تألیفات بیشتری در آن زمینه ها وجود دارد و ما تابع فراوانی کتاب ها در رده های مختلف هستیم. به عبارتی روشن اصطلاح نامه باید نمایانگر اطلاعات موجود باشد، نه اینکه اطلاعات یکسان در رده های مختلف ارائه کند. ثالثاً: برخی منابع اطلاعات یکسانی ارائه می کنند و از اصطلاحات معینی بهره می برند که استفاده از چند نمونه جهت نشان دادن نمایی کلی از آن رده کافی است؛ همانند رده قراءات. گاه نیز به صورت مصداقی بحث می کنند و مفاهیم اصطلاحی کمتری به کار می برند؛ همانند رده اسباب نزول و ناسخ و منسوخ. بنابراین استفاده یکسان از منابع در رده های مختلف علاوه بر آنکه کاری پسندیده نیست، کاری غلط است.

۴. ایشان گفته اند به جای کتب اصلی از ترجمه ها استفاده شده است.<sup>۷</sup>

باید توجه داشت که اصطلاح نامه یک زبانه و به زبان فارسی تدوین شده است. از سوی دیگر تدوین کنندگان حق ساخت و یا برابر سازی اصطلاح نداشته اند. بنابراین منابع فارسی از درجه اهمیت بیشتری برخوردار بوده، گرچه ترجمه و یا برداشت هایی از متون عربی باشند. به نظر می رسد که مقام تدوین اصطلاح نامه با تحقیق خلط شده است. در تحقیق هر چه سند اصلی تر باشد، از درجه اهمیت بالاتری برخوردار است، اما در تدوین اصطلاح نامه هر چه ارتباط محقق را با اطلاعات مربوط به آن زمینه بهتر برقرار سازد، اهمیت بیشتری دارد.

۵. ایشان پیشنهاد استفاده از لغت نامه ها و فرهنگ ها و امثال آن را داده اند.<sup>۸</sup> ما در حد لزوم از این گونه کتب بهره برده ایم. گویا ایشان متوجه کتاب های، منابع علوم قرآنی و کتابشناسی قرآن و علوم قرآنی در فهرست منابع نشده اند و چون کتب تخصصی در اصطلاح نامه از درجه اول اهمیت برخوردار است و در زمینه های پیشنهادی ایشان - مگر به ندرت - منابعی به طور تخصصی وجود ندارد، گویا ایشان به این امر توجه نداشته اند.

۶. اشکال دیگر درباره عدم بهره گیری چشمگیر از تلاش های دیگر مؤسسات است.<sup>۹</sup>

ایشان قبول دارند که از تلاش های مؤسسات استفاده شده،

۴. همان، ص ۳۱، ستون دوم، پاراگراف سوم.

۵. همان، ص ۳۲، ستون اول، پاراگراف نخست.

۶. همان، ص ۳۱، ستون دوم، پاراگراف چهارم.

۷. همان، ص ۳۲، ستون اول، پاراگراف دوم.

۸. همان، ص ۳۲، ستون اول، پاراگراف سوم.

۹. همان، ص ۳۲، ستون اول، پاراگراف چهارم.

این اصطلاحات صلاحیت ورود به اصطلاح نامه را نداشته اند و از این گونه اصطلاحات خیلی بیش از موارد پیشنهادی ایشان در سوابق تحقیقی ما موجود است. این موضوع نیز قبلاً به ایشان گفته شد و سیاهه این گونه اصطلاحات به وی ارائه گردید.

۶-۱. در موارد پیشنهادی، اصطلاحاتی مانند «اشد آیات» و «اعظم آیات» وجود دارد،<sup>۱۳</sup> آیا اینها اصطلاح هستند و بار علمی در علوم قرآنی دارند! با ادعا و کلی گویی، آن هم در امور فنی و تخصصی نباید سخن گفت. لازمه یک نقد علمی سخنی مستدل و مستند است.

۷-۱. در نهایت این قسمت پیشنهاد نموده اند به جای پاره ای از اصطلاحات برابریهای فارسی آن آورده شود، در حالی که کاربرد اصطلاح و نقش ارتباطی آن بین پژوهشگر و مستون تخصصی در تدوین اصطلاح نامه مقصود اصلی است. بنابراین اصطلاحاتی که از زبان عربی گرفته شده است و معادل سازی نشده، به صورت مرجح آورده می شود و اصطلاح نامه حق معادل سازی ندارد؛ هر چند در مقالات تحقیقی و کتب علمی که به زبان فارسی تدوین می شوند، آوردن معادل های زیبا و شیوا به جای اصطلاحات عربی کاری پسندیده و مطلوب است، ولی در اصطلاح نامه مطلوب نیست. مگر به صورت اصطلاح متداول شود که در آن صورت در اصطلاح نامه وارد خواهد شد.

## ۲. حذف اصطلاحات غیر مرجح (غیر توصیفگر)<sup>۱۴</sup>

۱-۲. قبل از بررسی موارد اشکال در این قسمت بیان مقدمه ای ضروری است:

اصطلاحات گرچه به صورت نامرجح هم باشند، راه های دیگر ورود به مفاهیم و اطلاعات مورد نظر هستند و اصطلاح نامه سعی بر آن دارد که پژوهشگران بتوانند از طرق مختلف اطلاعات را به دست آورند، ولی ورود اصطلاحات نامرجح به اصطلاح نامه دارای ضوابط و شرایط خاص خود است و اضافه نمودن بی ضابطه اصطلاحات باعث حجم زیاد و اتلاف وقت محقق و در نهایت بازدهی کمتر اصطلاح نامه می گردد. بنابراین برای پرهیز از حجم و تراکم بی مورد به صورتی که دستیابی به اطلاعات نیز براحتی و سهولت ممکن باشد، ضوابط خاصی لازم است.

ولی چشمگیر نبوده است و این به جهت تازگی کار و عدم آشنایی کافی مراکز با نیازهای ما کافی به نظر می آید؛ علاوه بر آنکه برقراری ارتباط و استفاده از تلاش های غیر منتشره معمولاً با مشکل همراه است و اگر موسسه ای حاضر به همکاری بوده، ما نیز استقبال و استفاده کرده ایم.

## ب. حذف بسیاری از اصطلاحات و مفاهیم علوم قرآنی

### ب. ۱. حذف اصطلاحات مرجح<sup>۱۵</sup>

۱-۱. در خصوص حذف اصطلاحات مرجح (توصیفگر) اشکال شده است. در اینجا لازم است که مراحل ورود اصطلاح را به اصطلاح نامه تذکر دهیم. برای اتقان و دقت کار لازم است اولاً، اصطلاح دارای سند باشد و به عبارتی در حوزه علم به کار رفته باشد؛ ثانیاً، اصطلاح به حوزه تخصصی اصطلاح نامه - علوم قرآنی - مربوط باشد؛ ثالثاً، اصطلاح مبهم و دوپهلوی نباشد (هر چند اگر کاربردهای متفاوت داشته باشد با توضیحگر آورده می شود)؛ رابعاً، ورود اصطلاح به تأیید گروه و استاد مشاور برسد. بنابراین اگر اصطلاحی فاقد یکی از شرایط بالا باشد، نمی تواند به اصطلاح نامه راه یابد و با تأملی در اصطلاحات پیشنهادی ناقد مواردی از عدم وجود شرایط مذکور را می یابیم.

۲-۱. ایشان خود به عدم اصطلاح بودن برخی از موارد پیشنهادی اعتراف دارند.<sup>۱۱</sup> اگر چه موارد را مشخص نکرده اند. پیدا است که با صرف ادعا و برابریهای غیر کاربردی نمی توان اصطلاحاتی را وارد اصطلاح نامه کرد و داشتن سند از ضروریات اولیه ورود اصطلاح است؛ زیرا اصطلاح باید ارتباط ساز باشد و اصطلاحات ادعایی نمی تواند بین اصطلاح نامه و پژوهشگر و اطلاعات و یا متن منابع ارتباط برقرار نماید.

۳-۱. برخی از اصطلاحات پیشنهادی مربوط به حوزه معارف قرآنی است که به خاطر نزدیکی این حوزه علمی با علوم قرآنی معمولاً بین مباحث دو حوزه خلط می شود، ولی تعجب آن است که با تذکر قبلی و قبول آنها، باز هم ایشان این موارد را در نقد گنجانده اند.

۴-۱. پاره ای از اصطلاحات پیشنهادی ایشان همانند «اتجاهات تفسیری»<sup>۱۲</sup> مبهم و دوپهلویست و در حوزه زبان فارسی به طور واضح به کار نرفته است. بنابراین تأیید نشده و در ویرایش اول گنجانده نشده است.

۵-۱. پاره ای دیگر از اصطلاحات پیشنهادی ایشان در سوابق تحقیق گروه موجود است، ولی از آنجایی که کار گروهی بوده و هر اصطلاحی باید با تأیید هیئت تصویبی و استاد مشاور به اصطلاح نامه راه یابد. بنا به عللی که در حوصله این مقاله نیست،

۱۰. همان، ص ۳۲، ستون دوم، پاراگراف دوم.

۱۱. همان، ص ۳۳، ستون اول، پاراگراف قبل از آخر.

۱۲. همان، ص ۳۲، ستون دوم، سطر ۱۵.

۱۳. همان، ص ۳۳، ستون دوم، پاراگراف دوم.

۱۴. همان، ص ۳۳، ستون دوم، پاراگراف سوم.

۲-۲. ارجاع جمع و مفرد در صورتی لازم است که در ردیف الفبایی میان آنها فاصله زیادی واقع شود؛ یعنی اگر جمع سالم باشد و در نظام الفبایی در یک جا قرار گیرند به هم ارجاع داده نمی شود، زیرا ارجاع آن کمترین فایده ای در بر ندارد، بنابراین مواردی همانند «اقصر آیات» بک: «اقصر آیه» ارجاع نشده است. ۳-۲. یکی دیگر از موارد حذف اصطلاح نامرّجّ، کاربرد نادر و ناشناخته آن است؛ همانند «ایحاء» و «وحی» که میان این دو ارجاع صورت نگرفته است.

۴-۲. از برابری حتی به صورت اصطلاح غیر مرجّ خودداری شده است. اصطلاح گرچه به صورت نامرّجّ هم بخواهد در اصطلاح نامه بیاید، باید دارای سند باشد، زیبایی و شیوایی اصطلاح مادامی که به کار گرفته نشده باشد، در اصطلاح نامه مؤثر نیست. بنابراین اصطلاحات عربی رایج در زبان فارسی، مرجّ تلقی می شود و اصطلاح فارسی که کاربرد نادری دارد، غیر مرجّ است. اصطلاحاتی مانند: سرسوره ها، مانند ناپذیری و تحریف ناپذیری، از این قبیلند.

۵-۲. بعضی از اصطلاحات نامرّجّ پیشنهادی ناقد صلاحیت ارجاع ندارند و واضح است که با اصطلاح اصلی مترادف نیستند؛

مانند: معانی القرآن ے تفسیر قرآن

اسلوب سور مکی ے ضوابط سور مکی

مفسران بلاغی ے تفاسیر بلاغی

اسلوب سور مدنی ے ضوابط سور مدنی

شناخت قرآن ے شناخت تاریخ قرآن<sup>۱۵</sup>

۶-۲. در پاره ای از موارد ارجاع شده است، ولی از طرف ناقد محترم غفلت شده و دوباره پیشنهاد داده شده است مانند: تشکیل قرآن ے اعراب گذاری قرآن.

۷-۲. آماری که در این قسمت از طرف ناقد محترم ارائه شده، همانند دیگر نمونه ها با تعداد اصطلاحات ذکر شده تفاوت بسیار دارد.

### ب. ۳. حذف اصطلاحات (مرجّ و غیر مرجّ)<sup>۱۶</sup>

۱-۳. بعد از بیان حذف اصطلاحات (مرجّ) و حذف اصطلاحات (غیر مرجّ) ذکر این عنوان مبهم و سؤال انگیز است و ایشان می توانست هر کدام از این دو قسم را در قسمت مربوط به آن بیاورد.

۲-۳. در این بخش ایشان با مقایسه بین اصطلاحات به شبیه سازی پرداخته است<sup>۱۷</sup> و این با توجه به معیار و میزان اصلی در تدوین اصطلاح نامه که قبلاً هم بیان کردیم، کار نادرستی

است. داشتن سند برای یک اصطلاح شرط اول ورود آن به اصطلاح نامه است و تنظیم رده ها و به دست آوردن حلقه های مفقوده، به دقت و اتقان کار لطمه می زند؛ علاوه بر آنکه با هدف تدوین اصطلاح نامه که عبارت از برقراری رابطه پژوهشگر با اطلاعات مورد نظر است، سازگار نیست؛ زیرا اصطلاحاتی که با نظیر سازی به دست می آیند، کاربردی نیستند و نه تنها انتقال اطلاعات به پژوهشگر نمی کنند بلکه بر تراکم و حسجم اصطلاح نامه می افزایند و باعث کاهش بازدهی آن می شوند.

### ج. ناهماهنگی در سیستم ارجاعات<sup>۱۸</sup>

۱. عنوان فوق دارای ابهام است و ناقد محترم توضیحی روشن در این باره نداده اند اگر مراد آن است که باید همه اصطلاحات به طور میانگین مترادف داشته باشند-همانگونه که این معنا از نقد ایشان به دست می آید- کلامی بی اساس و غیر عملی است زیرا مترادفات در هر زبانی تابع استعمال اهل آن زبان است و در عرف خاص هر علمی نیز تابع استعمال اهل آن علم است.

۲. ملاک در آوردن مترادفات همان ملاک ورود اصطلاح است؛ یعنی اصطلاح باید از منابع موجود باشد و ساخت مترادفات یکسان برای تمامی اصطلاحات عدول از این اصل مسلم است.

۳. در این قسمت به ارجاع و یا عدم ارجاع جمع های با «ان» و «ین» اشاره کرده اند.<sup>۱۹</sup> در این باره باید گفت ناقد محترم به تذکرات حضوری ما توجه ننموده اند. ضمن اینکه در مقدمه کتاب صفحه ۸۱ نیز توضیح کافی داده شده که بنای اصطلاح نامه بر رعایت دستورات و قواعد نگارش زبان فارسی است، البته تا جایی که ممکن باشد و بر این مبنا پاره ای از جمع های با «ین» به «ان» ارجاع شده است. این را ناهماهنگی و یا اعمال سلیقه نگویند، بلکه یادآوری نکته ای است که در مقدمه متذکر شده ایم.

### د. استاندارد نبودن پاره ای از اصطلاحات<sup>۲۰</sup>

واژه استاندارد و عدم استاندارد نیازمند به معیار و ملاکی است که کارشناسان فن اصطلاح نامه نگاری بیان می کنند. در

۱۵. همان، ص ۳۳، ستون اول، سطر ۱۶، ۱۸، ۲۶، ۲۹، ۳۶.

۱۶. همان، ص ۳۴، ستون دوم، پاراگراف پنجم.

۱۷. همان، ص ۳۴، ستون دوم، پاراگراف آخر.

۱۸. همان، ص ۳۵، ستون دوم، پاراگراف دوم.

۱۹. همان، ص ۳۶، ستون اول، پاراگراف دوم.

۲۰. همان، ص ۳۶، ستون دوم، پاراگراف دوم.

۱. ناقد محترم همانند پاره‌ای از عناوین قبلی در اینجا نیز دچار نوعی ابهام گویی شده‌اند. در زیر این عنوان روابط وابستگی را اشکال نموده‌اند، در حالی که عنوان، روابط اعم و اخص و ساختاری اصطلاح‌نامه را می‌رساند و ایشان در این باره اشکالی نداشته‌اند.

۲. عدم تناسب منطقی در وابسته‌ها ادعا شده است<sup>۲۳</sup> که نشان‌گر کم‌توجهی ایشان به ضوابط و معیارهای اصطلاح‌نامه‌نگاری است. بدیهی است که تناسب منطقی، در روابط هم‌ارز و سلسله‌مسراتبی نمایان می‌گردد نه در وابستگی‌ها، برای این که در روابط هم‌ارز و اعم و اخص تنها رابطه مفهومی مورد نظر است که گاهی تصرفات جزئی که لازمه اصطلاح‌نامه‌نگاری است در آن می‌شود و با یادداشت دامنه توضیح داده می‌شود، اما در روابط وابستگی این چنین نیست بلکه تنها انعکاس نوعی ارتباط اصطلاح با اصطلاح دیگر مد نظر است و رابطه وابستگی بیشتر برای از دست ندادن اصطلاحاتی است که در ساختار اصطلاح‌نامه جایی پیدا نکرده‌اند.

۳. به حذف برخی از روابط وابستگی اشاره کرده‌اند<sup>۲۴</sup> که در این باره باید گفت: چون وابستگی باب وسیعی است و برای آنکه موجب ازدیاد حجم نگردد و بازدهی اصطلاح‌نامه را کم نکند، ملاک و ضابطه‌ای وضع شده که هر جا اصطلاحی به رده‌ای وابسته باشد، تنها وابستگی آن با اصطلاح اعم آن رده برقرار شود و لازم نیست در تمام اخص‌ها، وابستگی آورده شود. و گرنه هر مفهومی می‌تواند به نوعی به دیگر مفاهیم مرتبط باشد.

هر چند انتظار نداشتیم طرح‌هایی را که هم اکنون مجموعه ما مشغول انجام آن است و یا در دست اقدام دارد، به صورت پیشنهاد بیان کنند،<sup>۲۵</sup> ولی معرفی کارهای مجموعه و بیان ضرورت آن امری پسندیده و لازم و درخور سپاس است و علاوه بر دلگرمی پژوهشگران و مسؤولین، باعث شناخت کار برای مؤسسات تحقیقی و پژوهشی نیز می‌شود. اما بهتر بود ایشان به عنوان طرح‌های در دست اقدام این مرکز به بیان ضرورت پی‌گیری و اتمام آن می‌پرداختند.

○

تعریف اصطلاح آن چنانکه در مقدمه کتاب آمده است: عبارت یا واژه‌ای است که کلید رساندن اطلاعات بوده و جایگزین ساده‌تر و بهتری نتوان برای آن پیدا کرد.

بنابراین اشکال ناقد محترم بر ورود پاره‌ای از اصطلاحات، مانند: اجرت تعلیم و تربیت، فضیلت تعلیم و تربیت و صورت انسانی جبرئیل که بهترین راه انتقال اطلاعات در امر ذخیره و بازیابی است، نشان از عدم توجه به این امر مهم و اساسی است.

#### هـ. گستردگی نابهنجار اصطلاحات کمکی (چک لیست) و مرکب<sup>۲۱</sup>

۱. گویا ناقد محترم تصویر روشنی از اصطلاح کمکی و مرکب نداشته، و بنابراین آن دو را با هم خلط نموده است. پیشنهاد می‌شود به راهنمای تهیه و گسترش اصطلاح‌نامه در صفحه‌های ۷، ۸، و ۲۸ مراجعه فرمایند.

۲. اصطلاح مرکب یکی از مباحث بسیار مهم و پیچیده اصطلاح‌نامه است که نیاز به دقت و بررسی کافی دارد. در پاره‌ای از موارد که ناقد آن را نابهنجار خوانده است، مانند:

اخبار نسخ، حدیث سبعة احرف و اصطلاحات دیگر از این دست در قالبی پذیرفته شده آمده است و قابل شکستن نیست و هر اصطلاح مرکب قابل تبدیل به اصطلاح بسیط نیست و اگر بخواهیم تنها اصطلاحات بسیط را گردآوری کنیم، خیلی از مباحث علوم قرآنی را از دست می‌دهیم. بنابراین برای رساندن هر چه بهتر و کامل‌تر اطلاعات به ناچار باید از اصطلاحات مرکب هم بهره ببریم در اصطلاح‌نامه نیز اصطلاحات مرکب فراوانی وجود دارد که پیرایش آن به ساختار علم لطمه می‌زند.

۳. درباره اصطلاحات کمکی باید گفت: گروه در هنگام تدوین متوجه پاره‌ای از اصطلاحات شد که در تمامی ابواب تکرار می‌گردید و این تکرار موجب ازدیاد حجم اصطلاح‌نامه می‌شد؛ بنابراین تصمیم گرفته شد تا این گونه اصطلاحات به عنوان اصطلاحات کمکی در لیستی گردآوری شود و ضمیمه اصطلاح‌نامه گردد تا از تکرار آن در همه ابواب به گونه‌ای جلوگیری شود که هیچ ریزش اطلاعاتی در بر نداشته باشد که ان شاء الله با کامل شدن فهرست این گونه اصطلاحات در ویرایش بعد در شکل ضمیمه اصطلاح‌نامه منتشر خواهد شد. در این باره در جلسه دوستانه به ناقد محترم توضیحات لازم داده شد، ولی متأسفانه دقت لازم مبذول نداشته و اصطلاحات مرکب و چک لیستی را خلط نموده‌اند و این بیشتر به این جهت است که اصطلاحات چک لیستی تعریف و دامنه مشخص ندارد و در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی مصداقهای متفاوتی پیدا می‌کند.

و: حذف برخی از زیربخش‌های اصطلاحات<sup>۲۲</sup>

۲۱. همان، ص ۳۶، ستون دوم، پاراگراف سوم.

۲۲. همان، ص ۳۷، ستون اول، پاراگراف آخر.

۲۳. همان، ص ۳۷، ستون اول، سطر ۳۷ به بعد.

۲۴. همان، ص ۳۷، ستون دوم، پاراگراف اول.

۲۵. همان، ص ۳۷، ستون دوم، پاراگراف پنجم، ششم.